روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۰ تیر ۱۳۹۷ • ۱۷ شوال ۱۴۳۹ • ۱ جولای ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۸۳ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح‌فردا ۴:۰۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

خیس خیس و خشک خشک

پوریا عالمی

● الان بحران آب طوری شده که در خاورمیانه (نام یک جایی روی کره زمین. لطفا با جاهای دیگر اشتباه نکنید)، توی دبه آب جابه‌جا می‌کنند. بابای سوفیا می‌گوید: دیده بودیم مسئولان در طول سال‌های گذشته هرچی شعار دادند دبه کرده باشند، اما ندیده بودیم آب را دبه کنند.

دبه چهارلیتری: توی این بی‌آبی که سر یک چکه آب دعواست، دوست خاورمیانه‌ای ما را دیروز با یک دبه چهارلیتری سر کوچه می‌گیرند.

- توی این چهارلیتری چیه؟

رفیق ما: بو کن... به جان خودم آبه.

- توی دبه را بو می‌کند: دیگه بدتر که آبه، دستگیرش کنید.

سؤال علمی

معلم: اگر در منطقه‌ای، توی هوا گردوغبار باشد و از شیر آشپزخانه، گل بیاید، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

دانش‌آموز: اجازه آقا... نتیجه می‌گیریم در آن منطقه آب و نفت قاطی شده است.

آب به‌جای دلار: بابای سوفیا می‌گوید توی تهران مردم همه‌چیزشان را می‌فروشند که دلار بخرند. توی خاورمیانه مردم دلار می‌فروشند که آب بخرند. برای حل مشکل اقتصادی بهتر است آب تهران را ببریم خاورمیانه که مشکل خاورمیانه حل شود و قیمت دلار هم در تهران کار خودش را بکند.

لاکچری آبی: توی خاورمیانه بچه‌پولدارها صورتشان را صبح‌به‌صبح با آب می‌شویند. چشمشان آب می‌خورد. آب از دستشان می‌چکد. پشت‌سر مسافر هنوز می‌توانند یک کاسه آب بپاشند. مدام دسته‌گل به آب می‌دهند. از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند. با اینکه آب نمی‌بینند شناگران ماهری هستند. آب را همچون خون مردم توی شیشه می‌کنند. آب زیر پوستشان می‌رود. مردم دیگر چی؟ هیچی. از بی‌آبی و شرم، آب از سرشان گذشته و دارند آب می‌شوند.

راهکار مردمی: به دلیل کمبود ارز در کشور، مسئولان از مردم خارج از کشور خواستند ارزشان را بیاورند و به بازار ایران بریزند. این مسئولان برای حل کمبود آب تا این لحظه از مردم خارج از کشور درخواستی نداشته‌اند.

خیس خیس و خشک خشک

مردم عزیز خاورمیانه توجه کنند تا دیروز آب بود و همه‌چیز خیس خیس بود. از امروز که آب کم است، همه‌چیز خشک خشک خواهد بود.

جمع‌بندی: سوفیا... عشقم... شاعر گفته: «آب کم جو تشنگی آور به دست» عاشق آبکی تو؛ میدون دوم

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

مغز اجتماعی ۲۳

مغز و بازی فوتبال

عبدالرحمن نجل‌رحیم

مغزپژوه

شور و شوق عمومی گسترده برای دنبال‌کردن بازی‌های فوتبال جام جهانی، فرصتی فراهم می‌کند که تا توجه خود را به حلقه گمشده معرفت در قرن‌ها فرهنگ انسانی جلب کنیم. تصور عمومی ما انسان‌ها حتی در امروز این است که فوتبال نیز مثل هر ورزشی در کنار فعالیت‌های فرهنگی دیگر، نیاز به سلامت بدن به موازات سلامتی روان دارد. اصطلاح معروف عقل سالم در بدن سالم را داریم که تا اندازه‌ای ارتباط بین عقل و بدن را نشان می‌دهد. ولی قرن‌ها انسان‌ها عادت کرده بودند تا فیزیک بدن را از ذهن یا روان و عقل جدا کنند و آنها را از دو جوهر متفاوت بدانند. رشد همه‌جانبه ورزشی چون فوتبال، به‌طور حیرت‌انگیزی نشان می‌دهد مهارت‌های حرکتی بدن ما، هیجانات و ارتباطات اجتماعی ما چنان پیوسته به ذهن و روان فعال ماست که این پیوند ناگسستنی اجازه نمی‌دهد ما برای بدن و ذهن ماهیتی جداگانه قائل باشیم. چطور ممکن است چنین تصمیم‌گیری‌های سریع و برق‌آسا و هماهنگی‌ها و مهارت‌ها در بدن بازیگران فوتبال، در هارمونی با سایر بازیکنان به اجرا درآید؛ اگر قرار باشد ذهن و روان از جای دیگری غیر از بدن برخاسته باشد. مسابقات فوتبال جهانی امروز به ما یادآوری می‌کند که ذهن و روان باید برخاسته از جسم باشد که این‌چنین سریع بتواند خود را در حرکات سریع و ماهرانه بدن در سطحی بسیار پیچیده و اعجاب‌آور به نمایش بگذارد. اما لازم است بدانیم این معجزه‌ای که جسم انسان فوتبالیست را به چنین توانایی‌ای از نظر سطح تبحر می‌رساند تا بتواند در زمانی زیر کسری از ثانیه در بافت عملی منسجم و پیچیده تیمی بازیکنان خودی و غیرخودی، با هدایت مربی و زیر فشار فریادهای هیجانی، تشویق یا هوکردن تماشاگران، با تصمیمات آنی و واکنش‌های برق‌آسا، توپ را پاس بدهد، دریبل بزند، شوت کند، سر بزند، گل کند، یا مهار کند، از زیر پای رقیب در بیاورد، تکل کند، به بیرون زمین بزند، باید چگونه و در کجای بدن انسان برنامه‌ریزی و هماهنگی شود و به اجرا درآید؟

امروزه دیگر شکی باقی نمانده است که این همه را مغز انسان که بخشی از بدن انسان است انجام می‌دهد و در واقع حلقه مفقوده بین تن و ذهن و روان ما همان مغز ماست که قرن‌ها از اهمیت وجود آن بی‌خبر مانده بودیم و تن را جدا از ذهن می‌پنداشتیم. این مغز بازیکن‌های فوتبال در سطح جهانی است که آنها را به چنین مهارت‌هایی در بازی فوتبال می‌رساند که بتوانند مغز ما تماشاگران آن‌چنان تعلیم‌ندیده و مهارت‌نیافته را هم به همراهی هیجانی و به جنبندگی هماهنگ وا دارند. از چند سال قبل به‌تدریج مغزپژوهی جایگاه خود را در ورزش فوتبال باز می‌کند و تحقیقات قابل توجهی در این زمینه در حال انجام است. با آموختن بیشتر درباره کارکرد مغز هنگام بازی فوتبال بسیاری از اتفاقاتی که در فوتبال به پای شانس و تصادف نوشته می‌شود، در آینده قابل پیش‌بینی و کنترل خواهد بود، به‌عنوان مثال امروزه مطالعاتی درباره ضربات پنالتی در حال انجام است که بتوان از طریق زمان‌بندی دقیق‌تر و نحوه کنترل و هماهنگی حرکات بدن پنالتی‌زن، توسط مغز او هنگام نواختن ضربه، به گل‌شدن توپی از فاصله ۱۱متری در عرض ۶۰۰ میلی‌ثانیه مطمئن‌تر بود. یا از طریق بررسی هیجانی شناختی مغز بازیگران متبحر می‌توان فهمید که برای کدام پست فوتبال، دفاع، خط میانی یا حمله مستعدتر و آماده‌تر هستند.

از طرف دیگر بازی فوتبال به ما نشان می‌دهد که مغز ما عضوی اجتماعی و فرهنگی است و سریع‌ترین راه رابطه اجتماعی بینامغزی ما انسان‌ها، از طریق زبان نیست، بلکه از طریق انتقال سریع هیجانات و احساسات است. در این مورد کافی است به همه‌گیرشدن هیجانات فوتبال در روزهای برگزاری جام جهانی و هدایت توجه خیل عظیم تماشاگران فوتبال در سرتاسر دنیا به این اتفاق نظری انداخت تا قانع شد که چگونه مغز ما تن را به ذهن تبدیل می‌کند و واسط جهان مادی و معنوی ماست.

تحلیل

دست به کار شوید؛ دیر می‌شود...

محسن عبداللهیان. نویسنده کتاب زبان صورت

هفته قوه قضائیه را پشت سر گذراندیم. مطمئنا همه ما به این فکر می‌کنیم که کاری کنیم تا شاید سال بعد در این روز جمعیت کیفری و تعداد جرم‌ها و مجرمان در کشورمان نسبت به سال قبل کمتر شود. اما قبل از فکرکردن بیشتر به این موضوع مهم، لطفا تلفن هوشمندتان را بردارید و به زبان شیرین پارسی جمله ناکامل «ایران دومین کشور...» را تایپ کنید تا گوگل این جمله را با عناوینی مانند «غمگین، افسرده و ناشاد جهان» کامل کند.

به عنوان متخصص تشخیص و تفسیر احساسات، حالت‌ها و رفتار انسان و محقق و نویسنده کتاب و مقالات علمی و پژوهشی می‌توان نتیجه گرفت در جامعه‌ای که عنوان دومین کشور غمگین دنیا را دارد و آمار زندانیانش به شدت رو به افزایش است، نبود یا کمبود این نوع شادی به‌عنوان احساسی جاری در فضای عمومی جامعه از معضلات اساسی است. حالا پرسش این است؟! تاکنون برای ایجاد این شادی حقیقی و ماندگار چه کرده‌ایم؟! آیا با ساخت و پخش چند برنامه مفرح و کمدی تلویزیونی می‌شود گفت توانسته‌ایم قدمی برداریم؟! یا اینکه آیا روش‌های تشویقی و بیشتر تنبیهی که تاکنون در زندان‌ها و کانون‌های اصلاح‌وتربیت و مراجع قضائی و... به کار گرفته شده، نتیجه درخور و مطلوبی داشته است؟ یا اینکه هرساله با کمک یک یا چند برنامه تلویزیونی و گردهمایی‌های خیرخواهانه چرخه آزادی و بعد (شاید) بازگشت مجدد یک یا چند مجرم را تکرار می‌کنیم؟ آنچه مشخص است این است که نمی‌توان یک نسخه واحد و یکسان برای همه اقشار جامعه در گروه‌های سنی و جنسی و... پیچید و امید داشت که می‌توان به یک روش جامعه را از شر جرم و جنایت نجات داد اما می‌توان از روش‌های موجود شناخته‌شده بیشتر استفاده کرد و حداقل افراد و گروه‌هایی را تحت‌تاثیر قرار داد، روش‌هایی که بتوانند تفکر بخشی از افراد دارای سوءسابقه و افراد در معرض ارتکاب به جرم را تغییر داد و در پی تغییر تفکر و دیدگاه آنها از ناامیدی و خشونت به لطافت و امید به آینده‌ای متفاوت و هدفمند، در کل عملکردشان را تغییر داد.

وقتی در سال ۹۲ و ۹۳ در دایره جنایی پلیس آگاهی خراسان‌رضوی از طریق مصاحبه و بازجویی افراد مظنون و متهم به قتل، رفتار و حالت‌ها، احساسات و تفکرات افراد درگیر در قتل‌های خشن را بررسی و ثبت می‌کردم، به این نتیجه رسیدم که فهمیدن و کشف اینکه کدام‌یک دروغ می‌گویند و کدام‌یک حقیقت، کار سخت و باارزشی است اما سخت‌تر از آن راضی‌کردن افرادی که دروغ می‌گفتند، به بیان حقیقت و اعتراف بود. اما زمانی که اواخر سال قبل به عنوان مشاور رفتارشناس در سریال مستند- داستانی «پس از حبس» به کارگردانی فرزاد خوشدست در کانون اصلاح‌وتربیت تهران حاضر شدم و با نوجوانانی که در جنایت‌های بسیار خشن دست داشتند صحبت کردم و رفتار و بیان دروغ و حقیقت آنان را مورد بررسی قرار دادم، به این نتیجه رسیدم که آن نوجوانان وقتی دروغ می‌گفتند یا بخشی از جنایتی که انجام داده‌اند را پنهان می‌کردند، نسبت به متهمان بزرگسال پلیس آگاهی در کمال تعجب مقاومت کمتری می‌کردند و راحت‌تر به بیان حقیقت می‌پرداختند. این به دلیل نوجوانی و خامی نبود چراکه اتفاقا غالب آنها تجربه‌های بسیاری داشتند، بلکه به این دلیل بود که با یک پروسه کاری هنری (درام‌درمانی) از طرف گروه سازنده مجموعه روبه‌رو شده بودند و کاملا متأثر از لطافت هنر و امید به اینکه در آینده بتوانند به گروه هنری و اجرای تئاتر مورد نظر کارگردان مجموعه ملحق شوند و مسیر جدیدی را برای ادامه زندگی انتخاب کنند، نرمش نشان می‌دادند.

حتی تا آنجاکه یکی از آنها پس از حدود دو ماه از شروع تمرین‌های تئاتردرمانی مربوط به سریال «پس از حبس» آزاد شده بود؛ اما بازهم هر روز از قرچک ورامین به سختی خود را به کانون اصلاح‌وتربیت در شهر زیبای تهران می‌رساند و به همراه عضوی از گروه فیلم‌برداری به داخل زندان برمی‌گشت تا فقط در تمرین‌های تئاتر شرکت کند و همراه گروه هنری باشد که این امر همه گروه و حتی خانواده خود او را متعجب کرده بود!

یا درباره یکی دیگر از نوجوانان زندانی نکته تأمل‌برانگیز این بود که او به جرم قتل مدت‌ها در انتظار دادگاه بود و کاملا ناامید از زندگی، اما بعد از آشنایی و همکاری با این پروژه هرگز دست از کار نمی‌کشید، انگار به نوعی امیدوار شده بود که شاید بتواند در جریان زندگی‌اش، کاری قابل احترام و به‌دور از سرزنش انجام دهد. همه آن نوجوانان انتخاب‌شده از میان همه آن مجرمان در آن گروه هنری پس از یک دوره چند ماهه آموزش و درام‌درمانی با ولع و امید و جدیت خاصی اذعان می‌کردند که می‌خواهند پس از پایان دوره حبس، به گروهی هنری یا مشاغلی شرافتمندانه بپیوندند و بارها و بارها قول می‌گرفتند که «فرزاد خوشدست» (تهیه‌کننده و کارگردان سریال) و «توماج دانش‌بهزادی» (مربی تئاتر و بازیگر نقش اصلی) به آنها کمک کنند تا بتوانند مسیر متفاوتی را در آینده ادامه دهند. البته در مستند «زنی که نام ندارد» و مجموعه «پس از حبس» که در زندان زنان همین کارگردان ساخته بود، رفتار زنان بزهکار در مقابل دوربین کاملا متفاوت بود. یکی از آنها که واقعا نمی‌توان گفت امیدی به زندگی داشته باشد، کسی که در جوانی دندان‌هایش بر اثر اعتیاد از بین رفته بود و به قول قدیمی‌ها اگر او را می‌چلاندی، کلی مواد از او می‌ریخت، وقتی در مقابل دوربین قرار گرفته بود، رفتارش متفاوت شده بود و با ژست خاص که شاید بتوان گفت ژستی هنری بود، از گذشته‌اش و کارهای خلافش حرف می‌زد و آنها را بازی و اجرا می‌کرد! این قطعا تفکر کارگردان بود که در بدترین نقطه زندگی آن فرد (زندان) به سوژه‌اش امید و راهی برای سعادت و ابراز احساسات نشان می‌دهد.

اگر فکر می‌کنید می‌خواهم بگویم که صرفا با ساخت این مستندها و داستان‌ها به دست این کارگردان کار تمام شده یا این‌چنین می‌توان کار را تمام کرد و این فیلم‌ها به‌تنهایی نسخه کاملی است برای حل مشکل ناامیدی و خشم و جنایت و... که در قبل گفته شد، کاملا در اشتباه هستید!

این پروسه روشی است که از سال ۱۹۲۱ یک روان‌شناس اتریشی آمریکایی به نام جیکوب ال مورنو، با عنوان «سایکودرام» به ثبت رسانده و با تحقیقاتی متعدد کارایی آن را در درمان و کمک به درمان اختلالات روحی-روانی و نیز روان‌تنی به‌ویژه اختلالات همراه با خشونت ثابت کرد.

این کارگردان ایرانی با ساخت این سریال‌ها و فیلم‌های مستند فقط توانسته چند مجرم را تحت تأثیر عملکرد درمانی با همین روش قرار دهد و با توجه به امکانات محدود و حمایت‌های کوچکش از سمت بعضی شبکه‌های تلویزیونی و شخص دکتر اصغر پورمحمدی تجربه‌ای ارزشمند و برای الگوگرفتن انجام داده است. البته این نیز بسیار باارزش است که بتوانیم تفکرات، احساسات و رفتار یک نفر را از ارتکاب به جنایت، به تمایلی مفید و محترم و مهربان‌بودن تغییر دهیم؛ اما قطعا و اصلا کافی نیست؛ ولی به ما این نوید را داد که عده زیادی را در همین فضای بسته زندان‌ها هم می‌توان تحت تأثیر قرار داد و همچنین با بررسی و تدوین روش‌های اجرائی‌کردن این بحث و با راه‌اندازی سازوکاری متناسب می‌شود مسیر نوجوانانی را که هنوز مرتکب جنایت نشده‌اند اما (شاید) در معرض خطر ارتکاب به جرم هستند، تغییر داد. این نگاه انسانی به یک مجرم برای تغییر رفتار او در کمتر کشوری در دنیا به شکل عملی تجربه شده است. گاهی کشورهایی هستند که تلاش دارند خود را در حمایت از حفظ حقوق زندانیان و آگاهی‌دادن به شهروندان برای پیشگیری از جرم‌هایی که در انتظارشان است، بسیار متعهد و پیشرو نشان دهند؛ اما کمتر تلاشی برای تغییر نگاه مجرمان با حفظ ارزش‌های انسانی آنها داشته‌اند. چنین تجربه‌هایی در کشور ما به‌سختی به دست می‌آید و این‌بار از شانس خوبم، از دور و گاهی نزدیک در این پروژه به چشم دیدم که شد.

در پایان تمایل دارم این باورم را با شما در میان بگذارم که در دنیای امروز تغییر جهت و نگاه اقشار به بیراه‌رفتگان جامعه، به سمت مفید و موفق‌بودن، کار بسیار سختی هم نیست؛ چراکه نوجوانان اقشار ضعیف به دلیل چشیدن طعم فقر و تحمل رنج زندگی، چنانچه در مسیر درست قرار بگیرند، انگیزه و اراده بیشتری برای کسب موفقیت در مقایسه با فرزندانِ... دارند.

به شدت پیشنهاد می‌کنم مستندهایی که نام بردم (به‌ویژه سریال پس از حبس) را از دیدگاه تلاش برای کاهش جمعیت کیفری کشور و آسیب‌شناسی قشر آسیب‌پذیر و با هدف مطرح‌کردن ایده و راهکاری برای مقابله با خطری جدی به اسم جامعه خشن و ناامن تماشا کنید.

دست‌به‌کار شوید که دارد دیر می‌شود... .

تجربه دیگران

در ال‌پاسو خبری نیست

در تظاهرات چند روز، پیش سوزان ساراندون و یک نماینده حزب دموکرات دستگیر شدند. آنان در کنار ۶۰۰ دستگیرشده دیگر جزء معترضان به سیاست‌های ترامپ درباره مهاجرت هستند.

ورونیکا اسکوبار، نامزد انتخابات کنگره از حزب دموکرات ایالات متحده در ایالت تگزاس، با نوشتن سرمقاله‌ای با عنوان «در ال‌پاسو هیچ بحران مهاجرتی‌ای وجود ندارد» در نیویورک‌تایمز، به بحرانی که سیاست‌های بیگانه‌ستیز دونالد ترامپ پدید آورده، واکنش نشان داده است.

در ابتدای این مقاله آمده: «اگر روایت را از زبان کاخ سفید بشنوید، مرز جنوبی آمریکا یک منطقه جنگی است؛ اما از نزدیک، چیزها خیلی متفاوت به نظر می‌رسند. اینجا در ال‌پاسو، دولت‌های محلی همکاری نزدیکی با سازمان‌های فدرال در ایالات متحده و مکزیک دارند تا اطمینان حاصل کنند از مبادی ورودی ما -پل‌هایی که دو کشور را متصل می‌کند- هرساله می‌توان بیش از ۱۰ میلیون نفر و ۹۰ میلیارد دلار کالای تجاری را به‌طور مؤثر و ایمن جابه‌جا کرد.

مبادی ما برای اقتصادهای محلی، ایالتی و ملی نقش حیاتی دارند و گواهی هستند بر اثبات اینکه همکاری بین‌المللی می‌تواند مرز را برای هر دو کشور مفید کند. هیچ‌کدام از ما هرگز تصور نمی‌کردیم منطقه‌ای اطراف یکی از ما بندر مارسلینو سرنا در تورنیلو، روزی نخستین شهر اقامتگاهی ایالات متحده برای کودکان مهاجر بازداشت‌شده یا علتی باشد برای آنکه ما به ازهم‌پاشیدن خانواده پناهندگان اعتراض کنیم.

شاید لازم بود این وضع را ببینیم. برای مدتی طولانی ایجاد هراس برای مهاجران، بر اساس این مفهوم ساخته می‌شد که مرز یک مکان بی‌قانون بوده و نفوذ در آن آسان است؛ درحالی‌که این مکان همیشه امن و امان است».

نویسنده در ادامه به وضعیت ال‌پاسو که او در آن برای رسیدن به کرسی کنگره مبارزه می‌کند، اشاره کرده و نوشته است: «مهاجران یک‌چهارم جمعیت ما را تشکیل می‌دهند و فقط در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۹۸۳ میلیون دلار مالیات پرداخته و ۳،۱ میلیارد دلار هزینه کرده‌اند؛ اما با وجود آنکه اهالی ال‌پاسو و همسایگان جنوبی ما اقتصادی پویا ایجاد کرده‌اند، سیاست‌مداران واشنگتن و دیگر مکان‌های دور از مرز، منطقه ما را در کانون تلاش‌های خود برای محدودکردن مهاجرت قرار داده‌اند. این ایده ابتدا در سال ۱۹۹۳ در ال‌پاسو مطرح شد که رئیس دفتر گشت مرزی محلی پیشنهاد احداث یک دیوار مرزی را داد و به اعتراض‌ها و جنجال‌هایی در سطح محلی دامن زد». خانم اسکوبار در ادامه به تلاش‌های سیاست‌مداران دوره‌های مختلف برای مقابله با بحران مهاجرت اشاره کرده است: «بیل کلینتون، جورج دبلیو بوش و باراک اوباما برای مقابله با این چالش تلاش کردند؛ اما برای آنکه به نظر نرسد در مواجهه با مهاجران غیرقانونی نرم عمل کرده‌اند، در مقابل درخواست برخورد «سخت‌گیرانه» مرز تسلیم شدند. پرزیدنت اوباما با تاکتیک‌های خشن دیپورت‌کردن، طرفداران حقوق مهاجران را به خشم آورد و هدفش این بود که جمهوری‌خواهان را آرام کند و سر میز مذاکره بیاورد. بااین‌حال، حتی در حال حاضر که دولت فدرال در دست جمهوری‌خواهان است، محافظه‌کاران هنوز هم از کوچک‌ترین ژست مصالحه پرهیز می‌کنند». در ادامه، نویسنده به هزینه‌های فراوان اقدامات ضدمهاجران ترامپ اشاره کرده و معضلات فراوان این سیاست‌ها را برشمرده است: «در هفته‌های اخیر؛ دیده‌ایم به دنبال دستورالعمل‌های وزیر امنیت داخلی، کریستین نیلسن، مأموران فدرال، از اینکه پای پناهجویان به خاک آمریکا برسد، جلوگیری می‌کند. در ال‌پاسو یک فعال قدیمی حقوق مهاجران به نام روبن گارسیا، مجبور شد خانواده‌ها را روی پل اسکورت کند و با مأمورانی روبه‌رو شود که بعضی از آنها سلاح گرم حمل می‌کردند. یک مأمور ادعا کرده مسدودکردن راه پناهجویان، دستورالعملی سیاسی است که از بالاترین مقامات صادر شده است. معلوم شده است ال‌پاسو پیشاپیش به یک مکان تمرین برای آموزش چگونه ازهم‌جداکردن خانواده‌ها بدل شده بود و ما به‌تازگی متوجه شده‌ایم از اواخر اکتبر گذشته (مهر ۹۶)، خانواده‌ها را در مرز ما از هم جدا می‌کردند».

به اعتقاد خانم اسکوبار با آنکه بسیاری از دموکرات‌ها به سیاست دیوارسازی ترامپ رضایت می‌دهند، مردم ال‌پاسو می‌دانند «دیوارها پایان نیستند، بلکه آغاز هستند». او چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «دیوارها ممکن است مانع مهاجرت شوند؛ اما مهاجرت را متوقف نخواهند کرد... . فعلا سیاست چهره‌شیطان‌دادن به مهاجران غیرقانونی دنبال می‌شود و به‌زودی اهداف واقعی پشت اقدامات طرفداران ایجاد محدودیت مهاجرتی خود را نشان خواهد داد؛ آقای ترامپ قبلا ایجاد محدودیت شدید مهاجرت افرادی را که خانواده‌شان ساکن آمریکا هستند و پایان‌دادن به برنامه لاتاری برای حفظ تکثر قومی را پیشنهاد داده است».

اتفاق

● در ادامه درسگفتارهای تابستان ۱۳۹۷ مؤسسه مطالعات سیاسی- اقتصادی «پرسش» و در هفته دوم تیرماه دو درسگفتار برگزار می‌شود. سعید مدنی از روز دوشنبه ۱۱ تیر ساعت ۱۷:۳۰ درسگفتار «آسیب‌های اجتماعی در ایران: فقر، اعتیاد، تن‌فروشی و خشونت علیه کودکان» را آغاز می‌کند. همچنین نغمه ثمینی از روز سه‌شنبه ۱۲ تیر ساعت ۱۷:۳۰ درسگفتار «آشتی با تاریخ: تراژدی‌های تاریخی شکسپیر» را شروع می‌کند.

از ترامپ تا رایان ۶ساله

● ۳۰ ژوئن، روز جهانی شبکه‌های اجتماعی است؛ اما آیا حضور شبکه‌های اجتماعی سبب نزدیکی هرچه بیشتر مردم به یکدیگر شده است یا سبب شده تا مشکلات دیگری پیش بیاید. درحال‌حاضر اعتیاد به اینترنت جزء بیماری‌ها شناخته شده است. اگر قرار بود شبکه‌های اجتماعی جایی برای به‌اشتراک‌گذاشتن خاطرات باشند، اکنون سبب شده تا رخ‌نمایی در آن بیشتر شود. شبکه‌های اجتماعی البته برای بسیاری فرصتی برای اشتغال‌زایی‌کردن و کسب درآمد شده است. تایم فهرستی از ۲۵ شخصیت تأثیرگذار در شبکه‌های اجتماعی را تهیه کرده است که در آن افراد متفاوتی از چهره‌های سلبریتی تا کودک را در بر می‌گیرد. ترامپ هم در این فهرست جا دارد. درعین‌حال زنی از کوآبابا که درباره شهر کوچک‌شان می‌نویسد، یکی دیگر از این افراد است. زنی که درباره اولین تجربه‌های رانندگی در عربستان نیز می‌نویسد، جزء افراد پرطرفدار است؛ اما شخصیت‌هایی مانند کانیه وست و ریحانا نیز در این فهرست قرار دارند و افراد شناخته‌شده‌ای که کوچک‌ترین ایرادشان سبب می‌شود خسارت زیادی به شرکت‌ها وارد شود؛ مثلا ریحانا ۸۰۰ میلیون دلار به اسنپ‌چت ضرر رساند. اما زن و مردی که در اعتراض به جدایی دو هزار کودک از خانواده‌هایش در فیس‌بوک کمپینی درست کرده بودند، نیز توانستند در این فهرست جا بگیرند. بیشتر کودکان با اسباب‌بازی‌ها بازی می‌کنند، رایان هم یکی از آنهاست؛ اما وقتی سه سالش بود، این بازی ویدئویی در کانال یوتیوبش قرار گرفت و حالا بعد از سه سال او همچنان جزء افراد پرطرفدار است.

اعداد

۱۱۱: اگر شما دلتان بخواهد از کانادا دیدار داشته باشید، از روزی که مدارکتان برای بررسی دریافت می‌شود - اینکه چقدر طول بکشد که نوبتتان بشود هم حساب نیست - تا روزی که بخواهند جواب دهند، طبق نوشته سایت، ۱۱۱ روز زمان می‌برد. عراق ۲۸ روز، چین ۱۱ روز، کنگو ۲۱ روز، سودان جنوبی ۲۲ روز، سومالی ۱۹ روز، ترکیه ۱۱ روز، عربستان ۲۲ روز، یمن ۳۶ روز، ونزوئلا ۱۲ روز، افغانستان ۳۵ روز، سوریه ۲۸ روز و لیبی ۴۹ روز فرصتی است که برای بررسی مدارک در سایت اعلام شده است.
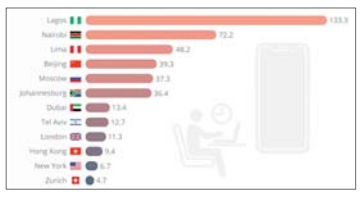
۱۳۳،۳: بانک UBS در اقدامی جالب تعداد روزهایی که افراد در کشورهای مختلف باید کار کنند تا یک آیفون X بخرند را مشخص کرده است. کارگران شهر لاگوس باید دستمزد۱۳۳،۳ روز خود را برای خرید آیفون ایکس خرج کنند درحالی که سوئیسی‌ها فقط درآمد ۴،۷ روز خود را صرف آن می‌کنند. در نیویورک با ۶،۷ روز کار، نایروبی ۷۲،۲ و در لندن ۱۱،۳ روز کار می‌شود یک آیفون خریداری کرد. ژوهانسبورگ ۳۶،۷ و پکن با ۳۹،۳ در این جدول قرار دارند.